

## نظریه‌ی نظریه، خاستگاه و کارکردهای نظریه

مجتبی بشردوست\*

### چکیده

مرز تحقیق ادبی، نقد ادبی و نظریه ادبی تا کجاست؟ آیا تحقیق ادبی از نظریه‌ی ادبی بهره‌ای می‌برد؟ نقد ادبی چطور؟ نظریه‌ها چگونه شکل می‌گیرند؟ آیا همه‌ی نظریه‌ها جهانی (universal) هستند؟ تعامل و ترابط نظریه‌ها چگونه است؟ "رنه ولک" در کتاب "نظریه‌ی ادبیات" نسبت نقد ادبی و نظریه ادبی را دیالکتیکی می‌داند. بوردیو در کتاب "گفتارهایی درباره‌ی ایستادگی در برابر نولیبرالیسم" می‌گوید: «با حریف‌هایی طرف هستیم که مسلح به نظریه هستند و به گمانم می‌بایست با سلاح‌های فرهنگی و روشنفکری با آنها جنگید.» پیترکیویستو (Peter Kivisto) در کتاب "اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی" (key idea in sociology) می‌گوید: «نظریه‌ها صرفاً سازه‌های ذهنی و مجموعه‌ای منظمی از واژه‌ها هستند... نظریه‌ها باید روشن، بی‌تناقض و هم‌آهنگ با تجربه باشند.» کیویستو "کارکرد نظریه را تبیین می‌داند ولی" تری ایگلتون (Terry Eagleton) "و هابرماس، کارکرد نظریه را تبیین و تغییر مناسبات اجتماعی می‌دانند." این کریب (Ian Craib) "در کتاب "نظریه‌های مدرن در جامعه‌شناسی" (modern social theory) می‌گوید: «همان‌طور که جهان تغییر می‌کند و به جهانی دیگری تبدیل می‌شود نظریه هم که وسیله‌ی فهم این جهان است تغییر خواهد کرد.» این جستار، پژوهشی است درباره‌ی خاستگاه و کارکردهای نظریه.

واژه‌های کلیدی: نظریه، نظریه‌ی نظریه، خاستگاه نظریه، کارکرد نظریه، کنش اجتماعی، فرابودگی نظریه، درون‌بودگی نظریه

ارزشمندترین بینش‌ها روش‌های ایند/ نیچه

(The will to power, section ۴۶۹)

نظریه نظریه (Theory of Theory)، دانشی است که درباره تعریف، تحدید، ارزش، کارکرد و آسیب‌شناسی نظریه‌ها بحث می‌کند. نوعاً جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، زبان‌شناسان و پدیدارشناسان، در کنار بهره‌وری از نظریه‌های خاص، درباره‌ی تعریف و کارکرد نظریه‌ها نیز بحث می‌کنند. فی‌المثل این کرایب (Ian Craib) در ابتدای کتاب "نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی" (Modern Social Theory) می‌گوید: "برای یادگیری نظریه باید از خود نظریه شروع کنیم." (کرایب، ۱۳۹۰: ۱۲). "نظریه‌تلاشی است برای تبیین تجربه‌ی روزانه‌ی ما از عالم." (همان: ۱۵). اصرار و تاکید بر نظریه چه اهمیتی دارد؟ نظریه‌ها، مانع‌تشت و تناقض‌گویی نویسنده می‌شوند. قدرت تبیین به نویسنده می‌دهند؛ زمینه‌ای فراهم می‌کنند تا نظریه‌های دیگری از درون آن تولید و باز تولید شوند. نظریه‌ها با پارادایم‌ها و گفتمان‌ها چه نسبتی دارند؟ نقد ادبی و تحقیق ادبی چه بهره‌ای از نظریه‌ها می‌برند؟

این جستار پاسخی است به این سوالات. **ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی**

**پارادایم چیست؟**

توماس کوهن (Thomas Kuhn) کتابی دارد به نام "ساختار انقلاب‌های علمی" (structure of scientific revolutions) که مربوط می‌شود به فلسفه علم. کوهن می‌خواهد بداند که پیشرفت‌های علمی چگونه صورت می‌گیرند؟ روند پارادایم‌ها چگونه است؟ آیا بین پارادایم‌ها پیوست وجود دارد یا گسست؟ کوهن به گسست پارادایم‌ها اعتقاد دارد. فی‌المثل بین پارادایم بطلمیوسی و پارادایم کپرنیکی گسست و جدایی می‌بیند. چنان‌که پارادایم کوانتومی را از پارادایم نیوتونی، کاملاً جدا و منفک می‌داند. معمولاً باورمندان به پارادایم قدیمی مقاومت می‌ورزند و می‌کوشند تا پارادایم جدید را نپذیرند. کسانی هم هستند که

"جوامع علمی را به پذیرش تغییرات پارادایمی وا می دارند که به آنها متفکران اصلاح طلب می گویند" ( گرنز و اولسن، ۱۳۸۹ : ۳۹۴)

## گفتمان

گفتمان (Discourse) در زبان شناسی قطعه ی زیبایی بزرگتر از جمله است ... با پیروی از میشل فوکو می توان گفت " گفتمان ها عبارتند از : مجموعه ای نظام مند از گزاره هایی که معنای و ارزش های یک نهاد را بیان می کنند." ( نیکولز ، ۱۳۸۹ ، ۳۳۶ ) .

گفتمان با ایستمه ، ارزش ها ، رویکردها ، نهادها و حتی منافع طبقاتی ارتباط دارد. نمونه اش گفتمان سنتی ، مدرن، پست مدرن.

هرکدام از این گفتمان حاوی ایستمه ها ، ارزشها و جهت گیری های طبقاتی خاصی هستند ... گفتمان ها از پارادایم ها متأثرند ولی مساوی و مساوق با آنها نیستند. مثلاً گفتمان های سنتی ممکن است به پارادایم بطلمیوسی گرایش داشته باشند ولی گفتمان های مدرن حتماً به گالیله ، کپلر ، کپرنیک، نیوتون، مارکس، فروید و نیچه گرایش دارند. گفتمان ها هم مانند پارادایم ها ثابت نیستند ، با تغییر جهان تغییر می کنند.

## نظریه و کارکرد آن

پیش از آن که درباره نسبت نظریه ی ادبی ، نقد ادبی و تحقیق ادبی بحث کنیم لازم است که درباره خود

نظریه و کارکرد آن گفت و گو کنیم. ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

دانتو می گوید: " فقط با قرار گرفتن در جو یک نظریه ی هنری و با علم به تاریخ هنر می توانیم چیزی را همچون یک اثر هنری ببینیم. حتی وجود هنر همواره وابسته ی یک نظریه است . بی وجود یک نظریه ی هنر لکه سیاه رنگ فقط یک لکه سیاه رنگ است . " (سوانه، ۱۳۸۹ : ۱۱۸). " نظریه ها یا مفاهیم فلسفی، به عنوان منطری برای نگرستن به جهان و ابزارهایی در خدمت نقد می توانند به ما کمک کنند تا چیزهایی را ببینیم که بدون آنها ممکن بود از کنارشان بگذریم. " ( جانسون، ۱۳۹۰ : ۳۱ ) .

رنه بری می گوید: " همه آثار نظریه پردازان ایتالیایی مبنی بر این فرض است که قواعدی وجود دارد که هر شاعری باید بدانند و به کار ببرند تا موفق شود ( سکران ، ۱۳۸۸ : ۳۱ ).

نظریه ها به گفته " این کریب " به ما قدرت تبیین می دهند. از نظر کریب تبیین منزلتی بالاتر از توصیف دارد . چون که " تبیین چیزی را به ما می گوید که نمی دانیم و نمی توانیم آن را با دیدن بفهمیم و توصیف فقط چیزی را به ما می گوید که با دیدن می توانیم آن را بفهمیم " ( کریب ، ۱۳۹۰ : ۲۲ ). کریب نتیجه ای که از بحث خود می گیرد این است که " همه نظریه ها سر و کارشان با تعمیم (Generalization) و تجرید تحلیلی ( Analytic abstraction ) است (همان : ۳۵). از نظر کریب نظریه ها باید تعمیم پذیر و تجریدی باشند، استنباطی که از آرای کریب می کنیم این است که او نظریه ها را جهانی (Universal) می داند. تری ایگلتون می گوید: " همه نظریه ها یک کنش اجتماعی واقعی هستند. " ( ایگلتون ، ۱۳۸۶ : ۴۶ ) " نظریه ها به نشانه ها ما ثبات می بخشند " ( همان : ۵۷ ) . کالر " تعریف دیگری از نظریه دارد: " نظریه، تفکر در باره تفکر است. کاویدن مقولاتی است برای سردرآوردن از چیزها در ادبیات و سایر رویه های گفتمانی " ( کالر ، ۱۳۸۲ : ۲۶ ). کالر می افزاید: " نظریه، دورنمای تفکر بیشتر را به رویمان می گشاید. نظریه، ما را دعوت می کند به خواندن ، به مبارزه طلبیدن پیش انگاره ، تردید در فرض هایی که بر مبنای آنها پیش می رویم " ( همان : ۱۶۱ ) حال برمی گردیم به رنه ولک (Rene Wellek) . ولک در سه کتاب نظریه ی ادبیات ( Theory of literature ) ، مفاهیم نقد (Concepts of criticism) و تاریخ نقد جدید (A history of modern criticism) کوشید تا مرز نظریه ی ادبی ، نقد ادبی و تحقیق ادبی را مشخص کند . او در آغاز جلد پنجم "تاریخ نقد جدید" می گوید: " نقد عمیقاً از فلسفه متأثر است " ( ولک ، ۱۳۸۳ ، ج ۵ : ۲۱ ) ولک صرفاً به امور انتزاعی نمی پردازد. بلکه از تاریخ و رخدادهای واقعی نیز کمک می گیرد تا در دام مفاهیم ذهنی و خنثی نیفتد . به همین دلیل می گوید: " تاریخ و نظریه یکدیگر را تبیین می کنند و میان امر واقع (Fact) و اندیشه ، میان گذشته و حال وحدتی عمیق وجود دارد " ( ولک ۱۳۷۵ ، ج ۳ : ۱۱ ) ولک در جلد سوم ، می کوشد تا نسبت میان زیبا شناسی و نظریه ، تاریخ ادبی و نقد عملی را مشخص کند ( همان : ۱۰ ). ولک در کتاب " نظریه ی ادبیات " مفصل تر بحث می کند. بخش اول کتاب ( تعاریف و طبقه بندی ها ) یکسر اختصاص دارد به نظریه ی ادبی ، نقد ادبی و تاریخ ادبی . از نظر ولک: " نقد ادبی و تاریخ ادبی ، هر دو کوشش می کنند که فردیت یک اثر ،

یک نویسنده، یک دوره یا ادبیات ملی را بشناسند. اما این شناخت تنها در قالب مفاهیم کلی و بر مبنای نظریه‌ی ادبی امکان پذیر است. نظریه‌ی ادبی ارغنون روش‌ها و نیاز عمده‌ی تحقیق ادبی امروزه است " (ولک / وارن ، ۱۳۷۳ : ۸) . ولک مرز نظریه‌ی ادبی ، نقد ادبی و تحقیق تاریخی را خوب می‌شناسد. " نظریه‌ی ادبی ، مطالعه اصول ، مقوله‌ها ، و ملاک‌های ادبیات و موضوع‌هایی از این دست را در بر می‌گیرد... مطالعه خود آثار را یا ( باید) نقد ادبی بدانیم ( که در اساس، برخورد ایستاست با ادبیات ) یا تاریخ ادبی " ( همان : ۳۴) . " نمی‌توان نظریه‌ی ادبی را بدون نقد یا تاریخ و نقد را بدون نظریه و یا تاریخ را بدون نظریه و نقد تصور کرد . واضح است که نظریه‌ی ادبی وجود نخواهد داشت مگر آن که مبتنی بر مطالعه‌ی خود آثار ادبی باشد. ملاک‌ها ، مقوله‌ها و طرح‌ها در خلاء به وجود نمی‌آیند. اما از طرف دیگر، هیچ نقد یا تاریخی وجود نخواهد داشت مگر آن که بر مبنای مجموعه‌ای از مسائل ، نظامی از مفاهیم ، بعضی موازین مورد استفاده و پاره از تعمیم‌ها باشد " ( همان : ۳۴) .

نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که ، نظریه‌ها گرچه جهانی (Universal) و انتزاعی (abstraction) هستند ولی در عمل بسیار مفید و کارآمدند. نقد اگر مبتنی بر نظریه نباشد ، سست ، متشتت ، ذوقی و خلل پذیر خواهد بود. نظریه‌ها به رویکرد انتقادی فرم و استحکام بخشیده ، از ابهام، تزلزل و فروپاشی نجات می‌دهند. نقدی که مبتنی بر نظریه نباشد دچار تناقض گویی می‌شود. مدام از اصطلاح " یدرک و لا یوصف " استفاده می‌کند و نیز از واژگان و اصطلاحاتی مانند " آن متن " ، " راز متن " بهره می‌برد که عملاً به گفته کارل پوپر نقد خود را گرفتار ابطال ناپذیری می‌کند. نظریه‌های ادبی ، مولود و محصول جهان جدیدند. با رشد علوم به ویژه جامعه‌شناسی ، روان‌شناسی و زبان‌شناسی و تکامل فلسفه ، بویژه پدیدارشناسی ، اگزیستانسیالیسم و فلسفه آنالیتیک، نظریه‌های ادبی نیز توسعه و تکامل پیدا کردند . دو سوسور در درسگفتارهای " دوره زبان‌شناسی عمومی " درباره‌ی روش " در زمانی ، همزمانی " ، توضیحاتی، هرچند مختصر داده بود؛ امروزه منتقدان از همان اشارات ، نکات نغز و نیکویی استخراج می‌کنند . او معتقد بود : " جنبه همزمانی به یقین بر جنبه‌ی دیگر مقدم است ... این مساله در مورد زبان‌شناسی نیز صادق است. اگر وی چشم انداز در زمانی را برگزیند دیگر زبان را در نظر نمی‌گیرد ، بلکه تنها رشته‌ای از حوادث را بررسی می‌کند که آن را دگرگون می‌سازند " ( دوسوسور ، ۱۳۸۲ : ۱۲۹ ) " غایت زبان‌شناسی در زمانی، در خودش

نیست" (همان : ۱۲۹) " رویدادهای همزمانی هرچه که باشند نمودار نوعی نظم اند... برعکس رویدادهای در زمانی به زبان تحمیل می شوند ولی عمومیت ندارند،" (همان : ۱۳۵). یگانه موضوع راستین زبان شناسی ، بررسی زبان در نفس آن و به خاطر خود آن است " (همان ، ۳۴۳) .

این سخنان گرچه در حوزه زبان شناسی مطرح شده بودند ولی در همان حوزه باقی نماندند . به نقد ادبی نیز کشیده شدند. منتقدانی که نگاه تاریخی به زبان و ادبیات داشتند این خطر را احساس می کردند که استفاده از نگاه "در زمانی" باعث شود که از حوزه ادبیات به طرف تاریخ ، جامعه و سیاست ، اقتصاد نیز کشیده شوند، لذا به سوی نگاه "همزمانی" برگشتند . رویکرد جامعه شناسی نیز مانند رویکرد در زمانی آسیب پذیر و لغزنده است . رویکرد جامعه شناسی خود به دو رویکرد جامعه شناسی ادبیات و جامعه شناسی ادبی تقسیم می شود. اولی کاملاً به علم جامعه شناسی مربوط می شود و از حوزه جامعه شناسی خارج نمی شود . مثلاً می خواهد بداند نویسندگان یک جامعه صنفی دارند یا نه ؟ از چه طبقه ای برخاسته اند؟ درآمدشان از کجاست؟ حق التالیف نویسندگان چگونه باید به آنها برگردد ؟ ولی جامعه شناسی ادبی ، به متون ادبی می پردازد. به رابطه ی جامعه و متن می پردازد. می خواهد بداند که متن ها چه نسبتی با جامعه دارند ؟ و چگونه به وجود می آیند ؟ آیا همه متن ها حالت آینه گون دارند یا نه ؟

جامعه شناسی ادبی در مقایسه با جامعه شناسی ادبیات برای نقد ادبی فواید بیشتری دارد. لوکاج ، گلد من . ماشری ، جیمسون ، ایلگتون به این رویکرد توجه ویژه ای داشتند. بنیان گذاران مکتب فرانکفورت نیز به رویکرد جامعه شناختی بی توجه نبودند. مباحثی مانند ایدئولوژی، جدایی دانش از ارزش، رهایی، از خود بیگانگی ، شی شدن، طبقه ی اجتماعی، هر چند می تواند برای منتقد ادبی مفید باشد اما ربط مستقیمی با متن ندارد. منتقد ادبی با دقت و طمانینه ی بسیار باید آنها را از دل متن بدر کشد. گاه موفق می شود و گاه نمی شود. منتقد نباید از متن چیزی بپرسد که متن نمی تواند به آن پاسخ گوید. تحمیل ارزش ها و مفاهیم برون متنی بر متن روا نیست.

رویکرد روان شناختی نیز شکننده است. آشنایی کلی با مفاهیمی مانند نهاد (Id) ، من (Ego) و فرا من (super ego) ، زمین خودآگاه و ناخودآگاه، التذاذ دهانی ، نشیمن گاهی و تولید مثلی ، مازوخیسم و سادیسم، ساحت نمادین ، آینه گون و واقعی هیچ مشکلی از متن را حل نمی کند. متن ها صرفاً به سوالات

متنی (Textual) پاسخ می دهند به سوالات زمینه مند (contextual) پاسخی نمی گویند. متن ها ، مولود بینا متنتیت هستند (Intertextuality) . از دل متون مشابه و مماثل و ملازم خود تولید می شوند. برای شناخت آنها باید به متون مقدم یا ملازم آن پرداخت. متن ها ، تا حدودی خودبنیاد و خود آیین هستند. برای شناخت هر متن باید به بنیادها و آیین های ویژه آن متن توجه کرد. رویکرد روان شناختی ، هرچند علمی و جهان شمول (Universal) است اما شکننده و سیال نیز هست. رویکرد یونگ در قیاس با رویکرد فروید اشتغال بیشتری دارد ولی آن هم کلی و ابطال پذیر است. روتون (Ruthven) می گوید: "ظاهراً به نظر می رسد یونگ نسبت به فروید حرف های بیشتری برای نویسندگان دارد زیرا گستره عاطفی تحت سیطره نظریه کهن الگو ، بسی وسیع تر از تاکید صرفاً جنسی در آثار فروید است ( روتون ، ۱۳۸۷ : ۳۳ )"

حال به رویکرد اسطوره شناختی می پردازیم. نقد " اسطوره شناختی " به تاثیر از آرای میرچالیاده ، کاسیرر ، مالینوفسکی ، فریزر رشد عظیمی یافته است. منتقدان ایرانی نیز از آثار این اسطوره شناسان بهره های فراوان برده اند. در بهره وری از مفاهیم اسطوره ای باید حداکثر مذاقه و باریک بینی را داشته باشیم و گرنه چیزهایی را بر متن تحمیل می کنیم که شایسته و بایسته ی متن نیست.

در کتاب نقد ادبی ( معرفی مکاتب نقد) ضمن توضیح صورت مثالی یا کهن الگو ابیات زیر از کلیات شمس ذکر شده است.

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی  
چو غلام آفتابیم هم از آفتاب گویم  
نه شبم نه شب پرستم که حدیث خواب گویم

چو رسول آفتابم به طریق ترجمانی  
پنهان از او بیرسم به شما جواب گویم

(کلیات شمس، ج ۳، غزل ۱۶۲۱)

پا چه نخورم که استخوان است

من سر نخورم که سرگران است

من نور خورم که قوت جان است

بریان نخورم که هم زیان است

(کلیات شمس، ج ۱، غزل ۳۷۲)

یاوقتی سهراب می گوید " آب را گل نکنیم" این شاعران تصویر مثالی و مشترک را که در ناخودآگاه جمعی همه نوع بشر موجود است مطرح کرده اند " (شایگان فر ، ۱۳۸۴ : ۱۴۳)

حال باید پرسید چطور می توان اثبات کرد که مولانا از ضمیر ناخودآگاه جمعی ما سخن گفته است؟ موتیو آفتاب ونور در شعر مولانا ممکن است ریشه در زندگی اجتماعی مولانا داشته باشد. ممکن است مواجهه با شمس او را نسبت به آفتاب و شمس حساس کرده باشد. ممکن است آیه ی " الله نور السموات و الارض " (نور آیه ۳۵) او را متنبه کرده باشد و شاید از گنوسیسم یا فلسفه ها و فرهنگ های مبتنی بر اصالت نور متأثر باشد ما چطور می توانیم قاطعانه حکم کنیم که این ابیات به ضمیر ناخودآگاه جمعی ایرانیان اشاره دارد؟ و یا چطور می توانیم اثبات کنیم که سایه در بوف کور به بعد منفی و شرارت طلب آدمی اشاره دارد؟

در هر متنی سایه می تواند نماد مفاهیم و مصادیق مختلف باشد. چرا و چطور منتقدان ما سایه را یک سویه به بعد منفی و تخریب گر نوع بشر نسبت می دهند؟

### درون بودگی نظریه

نظریه ها همیشه در حالت فرابود (Transcendence) نیستند، بلکه به مرتبه ی درون بود (Immanence) نیز فرود می آیند. نظریه ها وقتی از حالت استعلایی - انتزاعی خود به در آیند به دامان نقد ادبی فرو می افتند و در این حالت شکل کاربردی تری به خود می گیرند. حال باید ببینیم نقد و تفسیر متن چه ارزشی دارد؟ اصلاً چه لزومی دارد که یک مفسر به تاویل متن پردازد؟ سوانه می گوید:

"تفسیر یک متن ادبی هرگز به آن متن زیان نمی رساند و تحلیل یک اثر هنری آن را مخدوش نمی کند" (سوانه ، ۱۳۸۹ : ۳۳) " اثر هنری به مثابه ی ارزش در حد فاصل بوطیقا و هرمنوتیک جا می گیرد" (همان : ۱۲۱)

اگر ارزش نقد و نظریه تا این والاست پس چرا نقدها و نظریه ها این همه مخالف دارند؟ جانانان کالر در کتاب نظریه های ادبی (literary Theory) با لحنی طنزگونه می نویسد: شما تروریست هستید؟ چرا کالر از تشابه صوتی تروریست و تئوریست با لحن گزنده ای، ذهن مخاطب را درگیر فرجام فاجعه گون تئوری ها می کند؟ آیا واقعاً تئوری ها به ترور متن می پردازند ؟



دومینیک سکرتان (Dominique secertan) در کتاب کم حجم کلاسیسیسم خود می نویسد: "خدای من! چه استعداد‌های بزرگی را یک نظریه خشک اما جذاب از نظر آموزشی خفه کرده است" (سکرتان، ۱۳۸۸: ۹۷). داوسن (Dawson) در کتاب درام (drama) متن را بر نظریه ترجیح می دهد و می نویسد: "از زمان جانسن دیگر مساله ی عمده برای نقد جدی آن حرفی نبود که ارسطو زده بود بلکه آن کاری بود که شکسپیر کرده بود" (داوسن، ۱۳۸۶: ۱۰۱). دیمیان گرانت (Damian grant) نیز در کتاب رئالیسم (realism) خود به طعنه می نویسد: "آرا (=نظریه ها) مانند ادیان، قدیسان خود را می طلبند." (گرانت، ۱۳۸۷: ۵۰)

یک ایراد بنیادین دیگر نیز وجود دارد که باید به آن اشاره شود و آن سخن "مارک ژیمنز" است که می نویسد: "آموزه ها، نظام ها و نظریه های هنری همیشه با تاخیر به میان آمده اند" (ژیمنز، ۱۳۹۰، ۱۵۲).

چرا کالر، سکرتان، داوسن، گرانت و ژیمنز از این منظر به نظریه ها می نگرند؟ نظریه ها اغلب نقش عینک و تور را ایفا می کنند. در نگریستن به فراسو و شکار حقایق درون متنی به ما کمک می کنند. پس تروریست بودن آن ها چه معنی دارد؟ حتی تاخر آن ها از منزلت آن ها فرو نمی کاهد. نظریه ها نسبت دیالکتیکی با نقد دارند هم بر آن ها اثر می گذارند و هم از آن ها اثر می پذیرند. منتقد بین متن و نظریه ایستاده است. از عینک نظریه استفاده می کند و به درون متن می نگرد. نسبت متن و منتقد و نظریه را به شکل زیر می توان ترسیم کرد.



و نیز نسبت نظریه ادبی، نقد ادبی و تحقیق ادبی را به شکل زیر می توان رسم نمود.



مدت ها فکر می کردند که منتقد خرمگس است و حائل و حجاب متن و خواننده است. و نسبت متن و منتقد و خواننده را به این شکل ترسیم می نمودند.

متن ← منتقد ← خواننده

این باور امروز تغییر کرده است. تصویری که امروزه از نقد و نظریه ارائه می شود این است که: "نظریه ها یا مفاهیم فلسفی به عنوان منظری برای نگرستن به جهان و ابزارهایی در خدمت نقد می توانند به ما کمک کنند

تا چیز هایی را ببینیم که بدون آن ممکن بود از کنارشان بگذریم." (جانسون ، ۱۳۹۰ : ۳۱)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

## نتیجه گیری

نظریه ها حالت انتزاعی و جهان شمول و فرابودگی (transcendence) دارند ولی همیشه در آن حال نمی مانند.

نقد با بهره وری از نظریه ها، آن ها را به حالت درون بودگی (Immanence) فرو می کشد.

نظریه ها مولود علوم و فلسفه های عصری هستند. با رشد علوم و معارف بشری آن ها هم تغییر می کنند.

اگر منتقد فاصله ی حقیقی را با متن و نسبت دیالکتیکی را با نظریه حفظ نکند یا نظریه را مخدوش می کند یا متن را.

در جهان کنونی بدون اتکای به پارادایم ها و گفتمان ها و نظریه ها نمی توان زیست. اگر منتقد با سرکشی بخواهد از پارادایم ها و گفتمان ها و نظریه ها اجتناب کند یا گرفتار تناقض گویی می شود یا تذوق. به قول ژیمنز، "زیست جهان چیزی نیست مگر محیطی که تحت سلطه ی علم و نظریه قرار دارد." (ژیمنز، ۱۳۹۰:

۲۹۹)

ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

- اینگلتون، تری (۱۳۸۶) اهمیت نظریه، ترجمه امیر احمدی آریان و دیگران، انتشارات حرفه ی هنرمند، تهران، چاپ اول.
- بورديو، پیر (۱۳۸۷) گفتارهایی درباره ی ایستادگی در برابر نو لیبرالیسم، نشر مرکز، تهران، چاپ اول.
- جانسون، رابرت وینسنت (۱۳۹۰) زیباگرایی، ترجمه ی مسعود جعفری، نشر مرکز، تهران، چاپ اول.
- داوسن، س. و (۱۳۸۶) درام، ترجمه ی فیروزه مهاجر، نشر مرکز، تهران، چاپ سوم.
- روتون، ک.ک (۱۳۸۷) اسطوره، ترجمه ی ابوالقاسم اسماعیل پور، نشر مرکز، تهران، چاپ چهارم.
- ژیمنز، مارک (۱۳۹۰) زیباشناسی چیست؟، ترجمه ی محمدرضا ابوالقاسمی، نشر ماهی، تهران.
- سکرتان، دومینیک (۱۳۸۸) کلاسیسیسم، ترجمه ی حسن افشار، نشر مرکز، تهران، چاپ چهارم.
- سوانه، پیر، (۱۳۸۹) مبانی زیباشناسی ترجمه ی محمدرضا ابوالقاسمی، نشر ماهی، تهران، چاپ اول.
- سوسور، فردیناند دو (۱۳۸۲) دوره زبان شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، انتشارات هرمس تهران، چاپ دوم.
- شایگان فر، حمیدرضا (۱۳۸۴) نقد ادبی (معرفی مکاتب نقد)، نشر دستان، تهران، چاپ دوم.
- کالر، جاناناتان (۱۳۸۷) نظریه ی ادبی، ترجمه ی فرزانه طاهری، نشر مرکز، تهران، چاپ دوم.
- کریب، این (۱۳۹۰) نظریه های مدرن در جامعه شناسی، محبوبه مهاجر، انتشارات سروش، تهران، چاپ دوم.
- کوهن، تامس (۱۳۸۹) ساختار انقلاب های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول.
- کیویستو، پیترو (۱۳۸۸) اندیشه های بنیادی در جامعه شناسی، منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ هفتم.
- گران، دیمیان (۱۳۸۷) رئالیسم، ترجمه ی حسن افشار، نشر مرکز، تهران، چاپ پنجم.
- گرنز، استنلی و راجر اولسن (۱۳۹۰) الهیات مسیحی در قرن بیستم (خدا و جهان در عصر گذار)، مترجمان، روبرت آسریان، میشل آقامالیان، نشر ماهی، تهران، چاپ اول.

نیکولز، بیل ( ۱۳۸۹) ساخت گرایی، نشانه شناسی سینما، ترجمه ی علاالدین طباطبایی ، انتشارات هرمس، تهران، چاپ سوم.

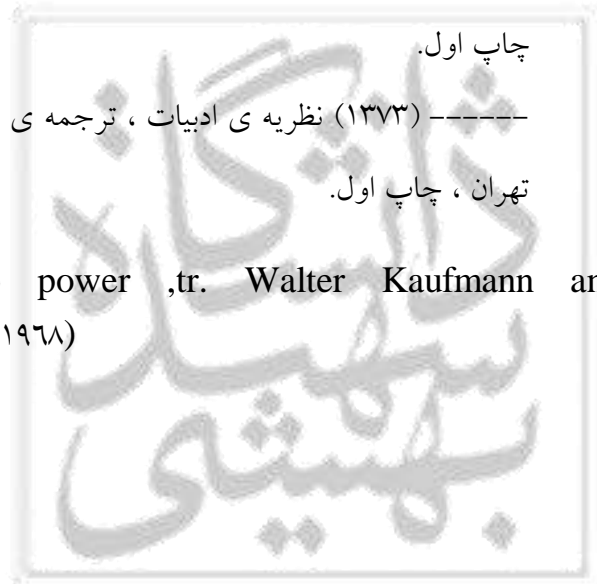
ولک ، رنه(۱۳۷۵) تاریخ نقد جدید، ج ۳ ، ترجمه ی سعید ارباب شیرانی، انتشارات نیلوفر، تهران ، چاپ اول.

----- (۱۳۸۳) تاریخ نقد جدید، ج ۵ ، ترجمه ی سعید ارباب شیرانی، انتشارات نیلوفر، تهران ، چاپ اول.

----- (۱۳۷۳) نظریه ی ادبیات ، ترجمه ی ضیا موحد و پرویز مهاجر، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران ، چاپ اول.

Nietzsche, Friedrich, The will to power ,tr. Walter Kaufmann and Hollingdale (New York: Vintage Books, 1968)

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱